

متن پرسش

بسمه تعالی؛ سلام علیکم استاد عزیز: با این پیش فرض که هر کسی ظرفیت وجود خاص خودش را دارد و بنحو خاصی شکوفا می‌شود می‌خواهم عرض کنم که بنده به شدت احساسات عمیقی دارم و شیطان نیز زیاد سربسرم می‌گذارد؛ حس و محبت عمیق به حق و حقیقت که دست‌آویز شیطان می‌شود و متعلق این احساس را امور پوچ می‌نمایاند؛ شاهدش اینکه وقتی دل آشوب پیدا می‌کنم اگر توفیق حضور در محضر صحیفه سجادیه را داشته باشم، دلم اطمینان می‌یابد؛ پس معلوم می‌شود که سوز و گداز از جانب دل است و حقیقیست لکن اگر در نظر، متعلقات پوچ برای جواب گویی به آن دل آشوبی قرار می‌گیرد، کار شیطان است. همچنان که علامه طباطبائی در تفسیر فرموده اند گاهی انسان عمل سوئی مرتکب می‌شود که فی الواقع گناه و معصیت نیست؛ از جهت میل به کمال به اشتباه عمل سوء را کمال پنداشته. استاد من نمی‌توانم به زندگی عادی ام در اقل نیز رسیدگی کنم و عملاً متشطط گشته ام. این برای زمانیست که در زندگی کنونی ام جایی برای فهم ظرایف معنوی عرفانی باز نمی‌گذارم و به توصیه مؤکد شما تنها زمانی که در اختیار دارم را به دروس رسمی حوزوی و در کنار آن به قرآن باید بپردازم، اما عملاً نمی‌توانم دروس را به حد متوسط نیز پیش برم از شدت دل آشوبی، اما وقتی که به یک مبحث عرفانی و محبتی می‌پردازم، از طرفی استحکام در شخصیت و نپرداختن به امور لهو پیدا می‌کنم و از طرفی در انجام تکالیف علمی ام به صورت جدی حرکت می‌کنم. خب تو را به خدایتان من می‌توانم از عرفان دست بکشم و به همین راه پیش فرضی که وجود دارد بپردازم (که عملاً هم نمی‌پردازم)؟ یعنی نمی‌شود من یک مدتی درس رسمی را بگذارم کنار تا کمی عقل و قلبم را آرام کنم و بعد با آرامش خاطر و ثبات به مسیر ادامه دهم؟ به این حد هم نه! یعنی نمی‌توانم دروس رسمی را کم بکنم و برای تسکین روح کمی مباحث اخلاقی عرفانی بپردازم. خواهش می‌کنم همچون بیمار به سراغتان آمده ام، طبیب وارانه نسخه ام دهید! خدایتان را نمی‌توانم آرام‌بگیرم نمی‌توانم درس بخوانم، نمی‌توانم زندگی کنم، از شدت سرکوب شدن احساساتم دارم با وسواس فکری و افسردگی سر و پنجه نرم می‌کنم. کتاب مبانی نظری حب اهل بیت را خوانده، مگر آنجا نفرمودید محبت همان چیز است که دل را می‌برد؟ مگر نفرمودید انسان دلش می‌خواد دوستش داشته باشند؟ مگر نفرموید انسان دلش می‌خواد کسی را دوست داشته باشد؟ و مگر نفرمودید که باید محبت بی نقص باشد؟ خب تمام هم بنده اینست که فعلاً تا یک حدی خودم را با مباحث اساتیدی همچون شما در مباحثی که بتواند مرا بپروراند، بپرورانم و بعد برای جلوتر رفتن مباحث حوزوی را با قوت و جدیت پیش ببرم؟ چه برنامه ای پیشنهاد می‌دهید؟

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! این احوالات، احوالات خوبی است که برای انسان پیش می‌آید ولی هنر امثال شما به عنوان یک طلبه که بنا دارید در میدان وسعت‌دادن دیگر انسان‌ها برای آن که در شرع مقدس حاضر شوند؛ جمع بین «حال» و «قال» است و معلوم است که به تعبیر آیت الله حسن‌زاده در این مسیر، جان به لب می‌رسد تا لب، به جام رسد. از این جهت باید به خودتان برنامه بدهید و به عنوان یک طلبه حوزوی از دروس رسمی غفلت نکنید و نباید مسئله دروس رسمی را به بعد موکول کرد و از محض شدن در آن دروس کوتاهی نمود. اساتید بزرگی همچون امام خمینی و علامه «رحمت الله علیهما» توانسته‌اند این دو امر را جمع کنند. موفق باشید